

مجله پژوهش‌های تربیتی و روانشناختی

دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان

سال سوم، شماره اول، شماره پیاپی ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۶

ص ۶۳-۷۶

## رابطه بین سطح سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان دبیر آموزش و پرورش شهرستان کرج

سیمین حسینیان، دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا  
سیده منور یزدی، استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا  
منیژه جاسبی، کارشناس ارشد مشاوره دانشگاه خاتم‌الانبیاء

### چکیده

در این پژوهش رابطه بین سطح سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان متأهل دبیر آموزش و پرورش شهرستان کرج بررسی شده است. یکصد و پنجاه نفر که به طور تصادفی انتخاب شدند، در این پژوهش شرکت کردند و به دو پرسشنامه مقیاس خانواده اصلی (FOS) و شاخص رضایت زناشویی (IMS) پاسخ دادند. یافته‌های پژوهش نشان داد: همبستگی مثبت معناداری بین رضایت زناشویی زنان از یک طرف و مؤلفه‌های سطح سلامت خانواده اصلی ( $r = 0/52$ )، استقلال در خانواده اصلی ( $r = 0/46$ ) و صمیمیت در خانواده اصلی ( $r = 0/56$ ) وجود دارد ( $p < 0/05$ ).

**واژه‌های کلیدی:** خانواده اصلی، رضایت زناشویی، استقلال، صمیمیت و دبیران زن متأهل.

ازدواج یکی از مهمترین پدیده‌های زندگی و رابطه‌ای تنگاتنگ و صمیمانه بین دو انسان است، که می‌تواند پناهگاه امنی برای مقابله با دشواریهای زندگی باشد. ازدواج مناسب می‌تواند موجبات رشد و شکوفایی توانایی‌های انسان را فراهم آورد. از طرف دیگر، پیامدهای اجتناب‌ناپذیر ازدواج نامناسب، نه تنها موجبات مشکلاتی برای زوجین است، بلکه دامنگیر فرزندان و جامعه نیز می‌شود (ثنائی، ۱۳۷۸). طبق گزارش انستیتو ملی سلامت روان آمریکا، اختلال در ازدواج عامل بسیاری از مشکلات روانی بیماران بستری در بخش روانی بیمارستانهاست (وان اپ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). بعضی از پیامدهای حاصل از اختلال در ازدواج عبارتند از: همبستگی مثبت بین تعارض زناشویی و افسردگی (کویی<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۹۳)، سطح پایین سلامت جسمانی (کیکولت گلاسر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۳) و مشکلات شغلی (مارکمن<sup>۴</sup> و همکاران، ۱۹۹۳).

پژوهشگران علوم اجتماعی علل مختلفی، از جمله مسایل اجتماعی و اقتصادی را موجب اختلال در ازدواج می‌دانند (فرید، ۱۳۸۳). اما بسیاری از روانشناسان و خانواده‌درمانگران، ویژگیهای شخصیتی زوجین و چگونگی تجارب کودکی و کیفیت روابط بین اعضای «خانواده اصلی» را مهمترین عامل در موفقیت یا عدم موفقیت هر ازدواجی می‌دانند (وان اپ، ۲۰۰۳). بسیاری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، تربیتی و روانشناسی نسبت به علمکرد والدین در ایجاد و تکوین شخصیت فرزندان، اهمیت بسیاری قایل شده‌اند. با نفوذترین این دیدگاهها، نظریه‌های روانکاوی و یادگیری اجتماعی است.

نظریه روانکاوی، رشد را نتیجه حرکت کودک از میان تعارضهای روانی جنسی، که نقش مهمی در روابط بین کودک و والدین بازی می‌کند - می‌داند. هر چند مادر در چند سال اول زندگی کودک حکم محور را دارد، اما بزودی پدر بخصوص برای پسرها، منبع انگیزش می‌شود تا با الگو قرار دادن وی قوانین اجتماع، آنچه «باید» و «نباید» است، را بشناسد (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۰). از آنجا که خانواده، اولین مکانی است که انسان انواع تعاملات اجتماعی را مشاهده می‌کند، نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی، بر نفوذ والدین در شکل‌گیری رفتار فرزندان تأکید

---

1. Van Epp  
2. Coie  
3. Kiecolt-Glaser  
4. Markman

دارند. در این نگرش پدر و مادر با به کارگیری تشویق و تنبیه و با نمونه قرار دادن خود از نظر رفتاری به رفتار فرزندان، شکل می‌دهند (سیف، ۱۳۷۹). به این ترتیب، سلامت محیط خانواده اصلی و محتوای یادگیریهای اولیه نقش و اهمیت زیادی پیدا می‌کند. در همین خصوص، ساندرز<sup>۱</sup> و همکاران (۱۹۹۹)، اولیری<sup>۲</sup> و کاسکاردی<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) و بندورا<sup>۴</sup> (۱۹۷۳)، طی پژوهشهای خود دریافتند فرزندان به دلیل اینکه فرصتهای زیادی برای مشاهده رفتارهای والدین خود، در موقعیتهای متفاوت دارند، تا اندازه زیادی رفتارشان نمونه رفتار والدینشان خواهد بود. در نتیجه، کودکانی که در خانواده‌های پر اغتشاش زندگی می‌کنند، کمتر از کودکان دیگر شانس مشاهده رفتار مثبت (مانند حمایت کردن، حل اختلافات و سازگاری) را که رضایت و تحمل دو جانبه را آسان می‌کند، دارند. بنابراین، از دیدگاه یادگیری اجتماعی فرض می‌شود، کودکان خانواده‌های مشکل‌دار در حالی به بزرگسالی می‌رسند که اندوخته ناچیزی از مهارتهای ارتباطی دارند و با مجموعه‌ای از رفتارهایی که سبب تضعیف رضایت و ثبات زناشویی است، وارد ازدواج می‌شوند (بندورا، ۱۹۷۳).

در واقع، خانواده را می‌توان نخستین مسؤول صلاح و فساد جامعه دانست، زیرا بنیان فکری و رفتارهای مطلوب و نامطلوب افراد جامعه در خانواده شکل می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۰). به همین اعتبار، امروزه خانواده را به عنوان یک سیستم اجتماعی و ارتباطی تعریف می‌کنند که سلامت آن و به تبع سلامت جامعه، بازتابی از عملکرد مناسب اعضای آن تلقی می‌شود (کومینگز و دیویس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲).

در جوامع مختلف تداوم زندگی زناشویی و رضایت از آن به طور فزاینده‌ای رو به کاهش است. گلن<sup>۶</sup> (۱۹۹۸) طی یک نظرسنجی دریافت که تنها یک سوم از ازدواجها بعد از ۱۶ سال راضی و با ثبات باقی می‌مانند، و حدود ۵۰ درصد از ازدواجها در آمریکا به طلاق منجر می‌شود و

---

1. Sanders  
2. O'leary  
3. Cascardi  
4. Bandura  
5. Cumings & Davies  
6. Glenn

مشکل تعارضات زناشویی بیش از هر مشکل روانپزشکی، سبب ارجاع جهت دریافت مراقبت‌های بهداشت روانی می‌شود (برنشتاین و برنشتاین، ۱۳۷۷). بعلاوه، ثبات اجتماعی و اقتصادی افراد تا اندازه زیادی بستگی به وضعیت خانواده‌هایشان دارد. نزدیک ۵۰ درصد از زنان بعد از طلاق با فقر روبه‌رو می‌شوند (هیت و کیکر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲). کودکان بعد از طلاق والدینشان بیشتر در معرض بیماری قرار می‌گیرند (مالدون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰) و نوجوانانی که والدینشان از هم جدا شده‌اند، سه برابر بیشتر از نوجوانانی که با والدینشان زندگی می‌کنند، صاحب فرزند نامشروع می‌شوند یا خیلی زود ازدواج می‌کنند، بدون اینکه تعهد و مسؤولیتی نسبت به همسر و فرزند داشته باشند (چرلین<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵). پژوهش‌های نوایی‌نژاد (۱۳۸۰) نیز نشان داد که بزهکاری نوجوانان ایرانی همبستگی مثبت با گسستگی، نابسامانی و اعتیاد خانواده‌هایشان دارد.

پژوهشهایی که درباره طلاق صورت گرفته، نشان می‌دهد که طلاق والدین ریسک طلاق فرزندان را افزایش می‌دهد و مشاهده خشونت یا مورد خشونت قرار گرفتن در خانواده، موجب مستعد شدن فرزندان برای اعمال این گونه رفتارها در بزرگسالی و نسبت به همسر و فرزندان است (بندورا، ۱۹۷۳؛ اولیری و کاسکاردی، ۱۹۹۸ و ساندرز و همکاران، ۱۹۹۹).

درباره تأثیر تجارب اولیه فرد در خانواده اصلی بر زندگی بزرگسالی، بویژه ازدواج پژوهش‌های متعددی انجام شده است که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

کنگر<sup>۴</sup>، کویی<sup>۵</sup>، بریانت<sup>۶</sup> و الدر<sup>۷</sup> (۲۰۰۰) از مشاهده ۱۹۳ خانواده دریافتند که روابط زناشویی والدین طی سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ (زمانی که فرزندان جوان نزد خانواده اصلی زندگی می‌کردند) پیش‌بینی کننده رفتار فرزندان آنها با همسرانشان در سال ۱۹۹۷ (زمانی که فرزندان خود تشکیل خانواده داده بودند) بود. به عبارت دیگر، اگر والدین گرم و حمایت کننده بودند، فرزندان آنها نیز نسبت به همسر و فرزندان خود گرم و حمایت کننده بودند.

---

1. Heath & Kiker  
2. Mauldon  
3. Cherlin  
4. Conger  
5. Cui  
6. Bryant  
7. Elder

آماتو و بوث<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) در پژوهش طولی خود با نمونه‌ای شامل ۲۹۷ نفر از والدین و فرزند ازدواج کرده‌شان، دریافتند که تعارض، اختلاف و نارضایتی در زندگی زناشویی والدین به طور منفی با تفاهم و رضایت زناشویی فرزندان و به طور مثبت با تعارض و اختلاف و نارضایتی زناشویی فرزندان همبستگی دارد. آنها اظهار کردند که رفتارهای والدین و به طور کلی خانواده اصلی به احتمال زیاد پیش‌بینی کننده کیفیت ازدواج فرزندان است.

یافته‌های جاکت و سورا<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) از پژوهشی با شرکت ۲۳۲ زوج نشان داد، زنانی که در خانواده‌های گسسته (مطلقه) بزرگ شده بودند، در مقایسه با زنانی از خانواده‌های با ثبات، در روابط جاری خود با همسرانشان بیشتر از بدبینی و تعارض و کمتر از اعتماد و رضایت گزارش دادند، این نتایج نشان می‌دهد، افرادی که در خانواده‌های مشکل‌دار پرورش می‌یابند، احتمالاً مستعد تکرار تجارب و مشاهدات گذشته در زندگی زناشویی خود هستند. در همین راستا، یافته‌های استوری و همکاران<sup>۳</sup>، (۲۰۰۴) که از یک نمونه با حضور ۵۷ زوج به دست آمد، نشان داد که طلاق و تعارض در خانواده اصلی احتمال خشونت و عدم توانایی حل مسأله و از هم گسستگی زندگی زناشویی فرزندان را پیش‌بینی می‌کند. در واقع، تجارب افراد در خانواده اصلی، شکل‌دهنده رفتارها و روابط بین فردی و پیش‌بینی کننده کیفیت ازدواج آنهاست.

خشونت و پرخاشگری که از عوامل نارضایتی زوجهاست، زمینه خانواده‌گی دارد و ناتوانی در کنترل خشم از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، در این خصوص، پژوهشهای جانکینز<sup>۴</sup>، (۲۰۰۰) و دادز اتکینسون، ترنر، بلومز و لندیش<sup>۵</sup>، (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که مشاهده هر نوع خشونت (کلامی، بدنی) طی دوران کودکی و در خانواده اصلی عامل پیش‌بینی کننده اعمال خشونت در بزرگسالی است، یا احتمال استفاده از خشونت را افزایش می‌دهد، به طوری که در پژوهشهای فوق، شوهرانی که در خانه نسبت به همسر و فرزندان خود به خشونت رفتار می‌کردند، گزارش

---

1. Amato & Booth

2. Jacuet & Surra

3. Story

4. Jan Kins

5. Dadds, Atkinson, Turner, Blums, Lendish

دادند که به طور قابل ملاحظه‌ای شاهد سوء استفاده خود یا همشیره‌ها توسط والدین، جنگ و گریز والدین با هم و انضباط شدید و محیط سرد و نامهربان خانواده بوده‌اند.

محیط سرد و غیر دوستانه خانواده نیز تأثیر منفی بر فرزندان می‌گذارد. پژوهش والرش‌تاین و بلکسلی<sup>۱</sup>، (۱۹۸۹) نشان می‌دهد، فرزندان خانواده‌هایی که در برقراری روابط صمیمانه با دیگران دچار مشکل بوده‌اند؛ در رابطه‌های صمیمانه از جمله ازدواج نیز ناموفق بودند، بویژه زنان جوان به علت اینکه رابطه گرم و صمیمانه‌ای با پدرانشان نداشته‌اند، در برقراری ارتباط با همسران خود نیز از مهارت بسیار کمی برخوردار بودند.

در پژوهش هاوس و مالینکروود<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) سطح تمایز یافتگی از خانواده اصلی و سازگاری زناشویی زوجهای جوان بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که با افزایش سطح تمایز یافتگی و استقلال از خانواده اصلی، رضایت زناشویی بالاتر می‌رود و دیگر آنکه وابستگی شوهر به والدینش بیشتر از وابستگی زن به والدینش موجب ناسازگاری و اختلاف زناشویی می‌شود. میلر<sup>۳</sup> (۲۰۰۲) همچنین در پژوهشی دریافت بین کیفیت رابطه زناشویی زنان و تشویق به استقلال در خانواده اصلی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد.

با توجه به یافته‌های فوق این سؤال پیش می‌آید که اگر طلاق و خشونت در «خانواده اصلی» خطر این پدیده‌ها را در زندگی زناشویی فرزندان بالا می‌برد، آیا سلامت «خانواده اصلی» هم در رضایت و سلامت زندگی زناشویی و خانوادگی فرزندان تأثیر دارد؟ پاسخ به این سؤال می‌تواند در امر مشاوره قبل از ازدواج و تصمیم‌گیری مناسب برای انتخاب همسر به زوجین کمک کند.

فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: ۱- بین سطح سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه وجود دارد؛ ۲- بین میزان صمیمیت در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه وجود دارد؛ ۳- بین تشویق به استقلال در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه وجود دارد.

1. Wallerstein & Blakeslee

2. Haws & Mallinckrodt

3. Miller

## روش تحقیق

روش این پژوهش که به منظور تعیین رابطه بین سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان متأهل دبیر آموزش و پرورش شهرستان کرج انجام شد، همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان متأهل دبیر شهرستان کرج بود؛ مشروط به اینکه حداقل ۲ و حداکثر ۱۰ سال از زندگی مشترکشان گذشته و بین ۲۲ تا ۴۵ سال سن داشته باشند و تحصیلات آنها کارشناسی باشد. نمونه شامل ۱۵۰ نفر بود و جهت انتخاب آزمودنیها از روش نمونه گیری تصادفی ساده استفاده شد. میانگین سن افراد نمونه «۲۹/۹» با انحراف معیار «۴/۹» و میانگین مدت ازدواج «۵/۸» با انحراف معیار «۲/۸» بود.

**ابزار پژوهش:** به منظور انجام پژوهش از دو پرسشنامه مقیاس خانواده اصلی (FOS)<sup>۱</sup>؛

و شاخص رضایت زناشویی (IMS)<sup>۲</sup> استفاده شد که توضیحاتی پیرامون آنها ارائه می شود:

۱- **مقیاس خانواده اصلی (FOS):** این پرسشنامه توسط هاوشتات، اندرسون، پیرسی، کوچران و فاین<sup>۳</sup> در سال ۱۹۸۵ تهیه شد. که یک ابزار ۴۰ سؤال است و برای سنجیدن ادراک و استنباط فرد از میزان سلامت خانواده اصلی اش تدوین شده است. مقیاس «خانواده اصلی» بر استقلال و صمیمیت به عنوان دو مفهوم کلیدی در حیات یک خانواده سالم تمرکز دارد، و هریک از ۴۰ پرسش آن براساس یک مقیاس پنج درجه ای (از یک تا پنج) درجه بندی شده است. حداقل نمره «۴۰» و حداکثر «۲۰۰» است که نمرات بالاتر نشانه سلامت بیشتر خانواده اصلی است. اعتبار پرسشنامه توسط سازندگان آن با آلفای ۰/۷۵ گزارش شده است (ثنائی و همکاران، ۱۳۷۹). در این پژوهش آلفای کرونباخ به دست آمده توسط پژوهشگر برابر با ۰/۹۴ بود و روایی محتوایی آن توسط چند تن از استادان مشاوره تأیید شد.

۲- **شاخص رضایت زناشویی (IMS):** یک ابزار ۲۵ سؤالی است و برای اندازه گیری

میزان، شدت و دامنه مشکلات زن یا شوهر در رابطه زناشویی تهیه شده است. این شاخص دارای دو نمره برش است یکی « $5 \pm 30$ » که نمره های کمتر از آن نشانه عدم مشکلات بالینی در رابطه

1. Family of Origin Scale

2. Index of Marital Satisfaction

3. Hovestadt, Anderson, Piercy, Cochran, Fine

است و نمره‌های بالاتر بر وجود مشکلات قابل ملاحظه دلالت دارد. دومین نمره برش «۷۰» است. نمره‌های بالاتر از آن نشانه استرس شدید و احتمال خشونت زناشویی است. شاخص رضایت زناشویی توسط والتر، و هودسن<sup>۱</sup>، در سال ۱۹۹۲ تهیه شد که جزء مجموعه مقیاس‌های والمیر<sup>۲</sup> است که همه آنها به یک شکل اجرا و نمره‌گذاری می‌شوند (ثنائی و همکاران، ۱۳۷۹). اعتبار این شاخص طبق گزارش سازنده اصلی ۰/۹۶ است و در این پژوهش نیز آلفای کرونباخ این پرسشنامه ۰/۹۷ به دست آمد. روایی محتوایی پرسشنامه نیز توسط چند تن از استادان مشاوره دانشگاه مورد بررسی و تأیید قرار گرفت.

### یافته‌های پژوهش

**فرضیه اول:** بین سطح سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۱: شاخص‌های آماری و ضریب همبستگی پیرسون بین نمره‌های

سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان

متغیرها	شاخصها	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب همبستگی	سطح معناداری
سلامت خانواده اصلی	۱۴۱/۷۹	۲۴/۳۱	۰/۵۲	۰/۰۰۱	
رضایت زناشویی	۲۰/۱۰	۲۰/۹۶			

جهت بررسی رابطه بین دو متغیر سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد.  $r$  محاسبه شده «۰/۵۲» است که در سطح معناداری « $p = ۰/۰۰۱$ » همبستگی بین دو متغیر مذکور را نشان می‌دهد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود (جدول ۱).

1. Walter and Hudsun  
2. Valmyr Assessment Scales



**فرضیه دوم:** بین استقلال در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۲: شاخصهای آماری و ضریب همبستگی پیرسون بین نمره‌های

استقلال در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان

متغیرها	شاخصها	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب همبستگی	سطح معناداری
استقلال در خانواده اصلی	۶۹/۰۲	۱۱/۶۹	$r = ۰/۴۶$	$p = ۰/۰۰۱$	
رضایت زناشویی	۲۰/۱۰	۲۰/۶۹			

جهت بررسی رابطه بین دو متغیر استقلال در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد.  $r$  محاسبه شده «۰/۴۶» است که در سطح معناداری « $p = ۰/۰۰۱$ » نشان دهنده همبستگی معنادار بین دو متغیر فوق است (جدول ۲).

**فرضیه سوم:** بین صمیمیت در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۳: شاخصهای آماری و ضریب همبستگی پیرسون بین نمره‌های صمیمیت

در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان

متغیرها	شاخصها	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب همبستگی	سطح معناداری
صمیمیت در خانواده اصلی	۷۳/۱۱	۱۲/۸۹	$r = ۰/۵۶$	$p = ۰/۰۰۱$	
رضایت زناشویی	۲۰/۱	۲۰/۹۶			

براساس نتایج به دست آمده ( $r = ۰/۵۶$  و  $p = ۰/۰۰۱$ ) بین دو متغیر صمیمیت در خانواده اصلی و رضایت زناشویی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد و فرضیه سوم تأیید می‌شود (جدول ۳).

## بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، رابطه بین سطح سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان دبیر متأهل آموزش و پرورش شهرستان کرج مورد بررسی قرار گرفت. منظور از این مطالعه بررسی امکان انتقال کیفیت روابط و محیط خانوادگی بین نسلها و همچنین تعیین تأثیر یادگیریها و تجارب اولیه افراد در زندگی زناشویی شان بود.

طبق یافته‌های این پژوهش، بین سطح سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه مثبت و معناداری دیده شد. بنابراین، فرضیه اول تأیید شد که با یافته‌های پژوهشهای طولی و مشاهده‌ای، آماتو و بوث (۲۰۰۱) و کنگرکویی بریانت، الدر، (۲۰۰۰)، جاکت و سورا، (۲۰۰۱)، استوری و همکاران (۲۰۰۴) همسوست. پژوهشهای مذکور که براساس فرضیه انتقال بین نسلی، کیفیت ازدواج و نظریه یادگیری اجتماعی انجام شده‌اند، تأکید می‌کنند که رفتارهای والدین و به طور کلی عملکرد خانواده اصلی به احتمال زیاد پیش‌بینی کننده کیفیت ازدواج فرزندان است.

یافته‌های فرضیه دوم که به بررسی وجود رابطه بین تشویق به استقلال در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان پرداخت، نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ یعنی اگر در خانواده اصلی، فرد تشویق به استقلال شود، به احتمال زیاد، این موضوع در ارتباطات بزرگسالی، بویژه در ازدواج او تأثیر گذار است. بنابراین، استقلال و تمایز یافتگی می‌تواند پیش‌بینی کننده خوبی برای رضایت زناشویی باشد. در این راستا، پژوهشهای هاوس و مالینکرد (۱۹۹۸) نشان داد که سطح تمایز یافتگی از خانواده اصلی با رضایت زناشویی رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین یافته‌های پژوهش (میلر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳) که از آزمون فرضیه وجود رابطه بین کیفیت رابطه زناشویی و میزان تشویق به استقلال در خانواده اصلی» به دست آمد، نشان داد کیفیت رابطه زناشویی همبستگی مثبت و معناداری با تشویق والدین به استقلال دخترانشان دارد و تعارضات زناشویی نیز همبستگی مثبت و معناداری با محدودیت استقلال در خانواده اصلی دارد.

یافته‌های آزمون فرضیه سوم نیز نشان می‌دهد بین صمیمیت در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، تأیید این فرضیه با یافته‌های پژوهش طولی

هولمان، لارسون و هارمر<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) و کنکر، کویی، بریانت والدر (۲۰۰۰) والرشتاین و همکاران، (۱۹۸۹) همسوست که نشان می‌دهند رابطه گرم و صمیمانه در خانواده اصلی پیش‌بینی کننده رابطه صمیمانه فرزندان با همسرانشان و همچنین دوام و شادکامی زندگی زناشویی آنان خواهد بود. پژوهشگران فوق، براساس یافته‌های خود معتقدند مهارت‌های ارتباطی (حل مسأله، مدیریت استرس و تفاهم) که در موفقیت یا شکست روابط صمیمانه دخیل هستند، به احتمال زیاد تحت تأثیر یادگیریها و تجارب اولیه در خانواده اصلی هستند. که تأییدکننده نظریه یادگیری اجتماعی است. در پژوهش حاضر نیز میزان صمیمیت در خانواده اصلی براساس مجموعه‌ای از مهارت‌های بیان احساسات، حل تعارضات بدون استرس اضافی، هم‌فهمی و اعتماد به یکدیگر در محیط گرم خانوادگی سنجیده شد.

نقش و نفوذ «خانواده اصلی» بر شخصیت افراد همیشه و از دیرباز مورد تأکید فراوان بوده است. برای مثال، ضرب‌المثلها و حکایت‌های موجود در فرهنگ ملل، تأثیر محیط خانواده و تربیت را بر شخصیت و عملکرد فرد خاطر نشان می‌سازند. در علوم تربیتی، جامعه‌شناسی و روانشناسی نیز، خانواده و تأثیر آن بر سلامت افراد و جوامع بسیار با اهمیت شمرده شده است و پژوهش‌های متعددی نیز در این زمینه بر اساس نظریه‌های مختلف روانشناسی و جامعه‌شناسی انجام گرفته‌اند. تایید فرضیه‌های پژوهش حاضر در سطح بالایی از معناداری آماری نیز بار دیگر تأکیدی بر نقش و نفوذ سلامت خانواده اصلی در زندگی فرزندان، بویژه ازدواج آنان است و می‌توان گفت خانواده سالم در فضای گرم و صمیمی در عین همبستگی و دلبستگی اعضا به یکدیگر، فرزندان مستقل پرورش می‌دهد که خود، خانواده‌های موفق‌تری تشکیل خواهند داد.

انتخاب همسر یکی از دشوارترین تصمیمات زندگی است. بی‌گمان مشورت در این امر مهم ضروری به نظر می‌رسد و شناخت و آگاهی از عوامل مؤثر بر رضایت زناشویی، می‌تواند به انتخاب مناسبتر کمک کند. براساس یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

---

1. Holman, Larson, Harmer

- ۱- مشاوران ازدواج و خانواده با آگاه کردن مراجعان خود از تاثیر سلامت خانواده اصلی در رضایت زناشویی، زوجین را در انتخاب همسر مناسب یاری دهند.
- ۲- مشاوران با تکیه بر یافته‌های این پژوهش می‌توانند به همسرانی که در زندگی دچار مشکل هستند کمک کنند به این صورت که آنها را با تفاوتهای تجارب در خانواده اصلی - که موجب ایجاد تعارض بین آنها شده - آشنا کنند و در رفع مشکلاتشان بکوشند تا در چرخه معیوبی که می‌تواند بین نسلهای ادامه یابد، تغییر در جهت بهبود ایجاد شود.
- ۳- یافته‌های این پژوهش می‌تواند اطلاعاتی در اختیار مسئولان قرار دهد تا با توجه به شناخت و آگاهی از سلامت خانواده اصلی و تأثیر آن بر خانواده نسل بعد، بتوانند برنامه‌های اصولی با محتوای آموزش در جهت تحکیم مبانی خانواده طراحی کنند، بویژه آنکه جمعیت جوان کشور در آینده نزدیکی، خود دارای خانواده‌های جدیدی می‌شوند و چنان که می‌دانیم، تربیت سالم نسل بعد در دامن این خانواده‌ها می‌تواند نویدبخش جامعه‌ای سالمتر باشد بر این اساس، این آگاهی و شناخت از طریق رسانه‌های گروهی و آموزش و پرورش و دیگر نهادهای متولی بهزیستی جامعه، می‌تواند در سطح وسیعی گسترش یابد.

## منابع

- برنشتاین، فلیپ، اچ. و برنشتاین، مارسسی، تی. (۱۳۷۷). شناخت و درمان اختلاف‌های زناشویی. ترجمه حمیدرضا سهرابی، تهران: رسا.
- ثنائی، باقر؛ علاقبند، ستیلا؛ هومن، عباس. (۱۳۷۹). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: بعثت.
- ثنائی، باقر. (۱۳۷۸). نقش خانواده اصلی در ازدواج فرزندان، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، (۲)، ۲۱-۴۶.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- هرگنهان، بی. آر و السون، متیو، اچ. (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری. ترجمه علی اکبر سیف، تهران: دوران.

شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۸۰). روان‌شناسی رشد، تهران: اطلاعات.

فرید، محمدصادق. (۱۳۸۳). درآمدی بر خانواده و نظام خویشاوندی. تهران: پشتون.

نوابی نژاد، شکوه. (۱۳۸۰). مشاوره ازدواج و خانواده درمانی. تهران: انجمن اولیا و مربیان.

Amato, P. & Booth A. (2001) *Consequences for children's marital quality. Journal of Personality and Social Psychology*, 81 (4), 627-638.

Bandura, A. (1973). *Aggression: A social learning analysis*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.

Cherlin, A. J. (1995). Parental divorce in childhood and demographic outcomes in young adulthood. *Demography*, 2, 229-318.

Conger, R. D., Cui, M., Bryant, C. M., & Elder, G. H. (2000). *Competence in early adult romantic relationships: A developmental perspective on family influences. Journal of Personality and Social Psychology*, 79, 224-237.

Coie, J., Watt, N., West, S., Hawkins, J., Asarnow, J., Markman, H., Ramey, S. Shure, M., and Long, B. (1993). The science of prevention: A conceptual framework and some directions for a national research program. *American Psychologist*, 48, 1013-1022.

Cummings, E. M., & Davies, P. T. (2002). Effects of marital conflict on children: *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 43, 31-63.

Dadds, M. R., Atkinson, E., Turner, C., Blums, C. J., & Lendich, B. (1999). Family conflict and child adjustment: *Journal of Family Psychology*, 13, 194-208.

Glenn, N. (1998). The course of marital success and failure in five American 10-year marriage cohorts. *Journal of Marriage and the Family*, 60, 569-576.

Haws, W. & Mallinckrodt, B. (1998). Separation-individuation from family of origin and marital adjustment of recently married couple. *American Journal of Family Therapy*. 26 (4), 293-307.

Heath, J. A. & Kiker, B. F. (1992). Determinants of spells of poverty following divorce. *Review of Social Economy*, 50 (3), 305-321.

- Holman, T. B., Larson, J. H., & Harmer, S. L. (1994). The development and predictive validity of a new premarital assessment instrument: *Family Relations* 43, 46-52.
- Jacuet, S. E. & Surea, C. A. (2001). Parental divorce and premarital couples: Commitment and other relationship characteristic: *Journal of Marriage and the Family*, 63, 627-638.
- Jenkins, J. M. (2000). Marital conflict and children's emotions: The development of an anger orientation. *Journal of Marriage and The Family*, 62, 723-736.
- Kiecolt-Glaser, J., Malarkey, W., Chee, M., Newton, T., Cacioppo, J., Mao, H., and Glaser, R. (1993). Negative behavior during marital conflict is associated with immunological down-regulation. *Psychosomatic Medicine*, 55, 395-409.
- Markman, H., Renick, M., Floyd, F., Stanley, S., and Clements, M. (1993). Preventing marital distress through communication and conflict management training: A 4-and 5- year follow-up. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61(1), 70-77.
- Mauldon, J. (1990). The effects of marital disruption on children's health. *Demography*, 27, 431-446.
- Miller, T. (2002). *Does marital quality affect the degree to which parents encourage autonomy in their children*. www.mnai.berkeley.edu/2002journal/tayamiller.
- O'Leary, K. D., & Cascardi, M. (1998). Physical aggression in marriage: A developmental analysis. In T. N. Bradbury (Ed.), *The developmental course of marital dysfunction* (pp. 343-374). New York: Cambridge University Press.
- Sanders, M. R., Halford, W. K., & Behrens, C. (1999). Parental divorce and premarital couple communication. *Journal of Family Psychology*, 13, 60-74.
- Story, L. B & Karney, B. R. Lawrence, E. L. & Brad, T. N. (2004). Interpersonal mediators in the intergenerational transmission of marital dysfunction. *Journal of Family Psychology*, 18 519-529.
- Wallerstein, J. & Blakeslee, S. (1989). *Second chance men, women and children after divorce*. New York: Tichnor & Fields.